

نگاهی به مسئله‌ی هم‌معنایی مطلق در سطح واژگان

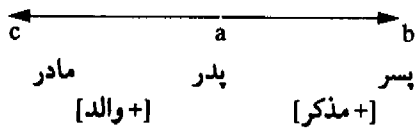
آریتا افراشی

در این مقاله سعی بر آن است تا امکان وجود پدیده‌ی هم‌معنایی مطلق در زبان باز کاویده شود. برای دست یازیدن به این مهم مقاله‌ی حاضر در سه بخش تدوین شده است. بخش نخست به مروری بر مطالعات گذشته اختصاص دارد. در بخش دوم توصیفی برای هم‌معنایی مطلق ارائه می‌شود و معیارهای این پدیده مورد بررسی قرار می‌گیرد. در بخش سوم به امکان وجود پدیده‌ی هم‌معنایی مطلق در زبان پرداخته می‌شود.



مقصود از معنی عاطفی، تأثیر عاطفی و نوع بار معنایی است که واژه یا اصطلاح بر شنونده می‌گذارد

برخوردارند (ک ۳، ص ۴۴۷). نمونه‌ای از این دست روابط هم معنایی در نمودار (۲) نشان داده شده است.



نمودار (۲)

در این گونه روابط نسبی هم معنایی یک بار واژه‌ی «a» با واژه‌ی «b» با توجه به مؤلفه‌های معنایی «+مذکر» در یک الگوی مفهومی قرار می‌گیرد و بار دیگر واژه‌ی «a» با «c» با توجه به مؤلفه‌های معنایی «+والد» در الگوی مفهومی دیگری واقع می‌شود. لاینز به دو دلیل اصلی هم معنایی را پدیده‌ای نادر در زبان می‌داند:

الف - واژه‌ها نمی‌توانند به طور قطعی در بافت‌های مختلف به جای هم جایگزین^۶ شوند (ک، ص ۴۴۸).
ب - واژه‌های هم معنایی به لحاظ معنایی عاطفی^۷ و شناختی^۸ با هم تفاوت دارند (ک ۳، ص ۴۴۸).
مقصود از معنی عاطفی، تأثیر عاطفی و نوع بار معنایی است که واژه یا اصطلاح بر شنونده می‌گذارد (ک ۱، ص ۱۲۱). معنی‌شناسی از سوی دیگر با قابلیت ارجاعی^۹ عناصر واژگانی و محتوای گزاره‌ای^{۱۰} جملات سر و کار دارد (ک ۱، ص ۶۰).

به لحاظ نظری هم معنایی مطلق^{۱۱} با توجه به معنایی عاطفی و شناختی توصیف می‌گردد. در قالب این اصطلاحات، هم معنایی مطلق زمانی روی می‌دهد که معنی عاطفی و معنی شناختی دو واژه دقیقاً مشابه باشند (ک ۳، ص ۴۴۸).

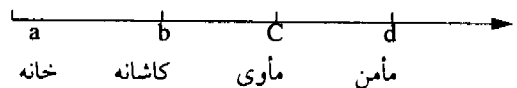
لاینز منشأ وجود معنایی عاطفی و شناختی را آمیختگی عقل و احساس در کاربرد و تولید زبان می‌داند. بر این اساس تصور بر آن است که در کاربرد روزمره‌ی زبان، معنی عاطفی به عنوان عنصری مهم در رفتار زبانی بر معنی شناختی یا عقلانی محض ارجحیت دارد (ک ۳،

۱- مروری بر مطالعات گذشته

به اعتقاد لاینز^۲ دو واژه در صورتی هم معنی^۳ هستند که دارای یک مفهوم^۴ باشند (ک ۳، ص ۴۴۶). مفهوم به نظام پیچیده‌ی روابطی که میان عناصر زبانی - معمولاً واژه‌ها - وجود دارد، مربوط می‌شود و در برگرفته‌ی روابط درونی زبان است (ک ۵، ص ۶۰). در توصیف روابط مفهومی می‌توان چنین تصور کرد که در ساخت زبان معنی هر واژه با مجموعه‌ای از واژه‌ها مرتبط است. نحوه‌ی قرار گرفتن واژه‌ها در این شبکه‌ی معنایی درون زبانی، مفهوم هر واژه را به دست می‌دهد.

شیوه‌ی عملکرد فرهنگ‌های لغات مترادف^۵ توصیف دیگری از هم معنایی ارائه می‌دهد. در این فرهنگ‌ها مجموعه‌ای از واژه‌ها و اصطلاحات که زیر یک مدخل واقع می‌شوند، هر یک با بخشی از معنی مدخلشان هم معنی‌اند (ک ۳، ص ۴۴۶).

لاینز هم معنایی را مفهومی مدرج می‌داند و سلسله مراتبی برای آن قائل است (ک ۳، ص ۴۴۶). برای نمونه برای واژه‌ی «a» می‌توان واژه‌های هم معنی «b»، «c» و «d» را بر روی پیوستاری در نظر گرفت که به تدریج از «b» تا «d» از تشابهات معنایشان با واژه‌ی «a» کاسته می‌شود (ک ۳، ص ۴۴۷). نمونه‌ای از چنین رابطه‌ی سلسله مراتبی هم معنایی در نمودار (۱) دیده می‌شود:



نمودار (۱)

در واژه‌های «کاشانه»، «ماوی» و «مأمن» که احتمالاً با واژه‌ی «خانۀ» در یک پیوستار هم معنایی واقع می‌شوند، به تدریج از جایگاه «b» تا جایگاه «d» بار معنایی و سبکی دچار تحول می‌شود. از سوی دیگر چنانچه واژه‌های «b» و «c» بر روی پیوستار معنایی از واژه‌ی «a» به یک فاصله باشند نیز نمی‌توان نتیجه گرفت که «b» و «c» هم معنی هستند یا از ارتباط مفهومی یکسانی با واژه‌ی «a»

ص ۴۴۸). با وجود این مقصود از هم معنایی در مفهوم سستی آن همواره یکسانی معنی شناختی واژگان است (ک ۳، ص ۴۴۸).

از جمله عوامل گوناگونی که به استفاده از واژه‌های هم معنی شناختی می‌انجامد به قرار زیر است (ک ۳، ص ۴۵۰):
الف - احتراز از کاربرد واژه‌ی تکراری در هر پاره گفتاری

ب - گرایش به کاربرد واژه‌های کوتاه‌تر

ج - گرایش به کاربرد واژه‌های خنثای سبکی در گفتار روزمره

ت - احتراز از کاربرد واژه‌های قرضی

گونه‌ی دیگر هم معنایی هنگامی مورد توجه قرار می‌گیرد که هم معنایی یک واژه با توصیفی از آن واژه مد نظر باشد. توصیف معنی واژه در فرهنگ‌های لغت، به وسیله‌ی عبارت توصیفگری صورت می‌گیرد که آگاهانه یا ناآگاهانه از تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژه حاصل می‌شود (ک ۳، ص ۴۵۱). حتی اگر بتوان عبارت توصیفگر را معادل معنایی واژه به شمار آورد نیز چنین عبارتهای توصیفگری غالباً در گفتار روزمره به کار می‌روند (ک ۳، ص ۴۵۱). برای نمونه، اگر چه گروه واژگانی «اسب ماده» معادل معنایی واژه‌ی «مادیان» به شمار می‌رود، سخنگوی زبان از به کار بردن «اسب ماده» به جای «مادیان» احتراز می‌کند.

لایتن هم معنایی نسبی را نتیجه‌ی رابطه‌ی شمول معنایی^{۱۲} می‌داند (ک ۳، ص ۴۵۲). در هر رابطه‌ی شمول معنایی، هر واژه‌ی معناشمول^{۱۳} با بخشی از معنی واژه‌ی فراگیر^{۱۴} هم معنی است. برای نمونه، در جمله‌ی (۱)، - آشکارترین نشان زیبایی طبیعت است. قابلیت قرار گرفتن واژه‌ی فراگیر «گل» یا واژه‌ی «گل سرخ» به عنوان یکی از معناشمول‌های آن در جایگاه خالی جمله‌ای (۱)، نشان دهنده‌ی هم معنایی نسبی در چنین روابط شمول معنایی است.

با توجه به توصیفات لاینز از هم معنایی، پالمر^{۱۵} معتقد است که هم معنایی واقعی در میان واژه‌ها وجود ندارد و هیچ دو واژه‌ای دقیقاً دارای یک معنی نیستند (ک ۵، ص ۱۰۷). او به دلایلی که در زیر خواهد آمد بعید می‌داند که دو واژه‌ی کاملاً یکسان بتوانند در یک زبان به حیات خود ادامه دهند:

الف - برخی واژه‌های هم معنی به گونه‌های^{۱۶} متفاوت زبانی تعلق دارند. برای نمونه، در آمریکا از واژه‌ی «fall» و در انگلستان از واژه‌ی «autumn» به معنی

هم معنایی مطلق

زمانی روی می‌دهد که

معنی عاطفی و معنی شناختی

دو واژه دقیقاً مشابه باشند

پاییز استفاده می‌شود. چنین تفاوتی در انتخاب واژه‌ها همانند گوناگونی در انتخاب واژه‌ها در دو زبان متفاوت است (ک ۵، ص ۱۰۸).

ب - واژه‌های هم معنی ممکن است به لحاظ سبکی متفاوت باشند. برای نمونه، دو واژه‌ی هم معنی «مردن» و «درگذشتن» به لحاظ سبکی با هم تفاوت دارند. نکته‌ی قابل توجه در تفاوت‌های سبکی میان واژه‌های هم معنی آن است که مرز مشخصی میان سبک‌های زبانی وجود ندارد. ما معمولاً در گفتار از چند گونه‌ی زبانی استفاده نمی‌کنیم ولی ممکن است برای تأثیر گذاردن بر مخاطب، سبک زبانیمان را تغییر دهیم (ک ۵، ص ۱۰۸).

پ - برخی واژه‌های هم معنی به لحاظ با هم آبی^{۱۷} با هم تفاوت دارند. برای مثال، در زبان انگلیسی واژه‌ی «rancid» به معنی فاسد فقط برای گوشت خوک و کره به کار می‌رود، در حالی که واژه‌ی «addled» در همین معنی برای تخم مرغ و مغز مورد استفاده قرار می‌گیرد (ک ۵، ص ۱۱۰).

ت - روش دیگر برای بررسی واژه‌های هم معنی، واژه‌های متقابل^{۱۸} آنهاست. از میان دو یا چند واژه‌ی هم معنی، هر یک ممکن است واژه‌ی متقابل و ویژه‌ی خود داشته باشند (ک ۵، ص ۱۱۲). برای نمونه دو واژه‌ی «زرنگ» و «زبل» می‌توانند به عنوان هم معنی به کار روند ولی غالباً واژه‌ی متقابل برای واژه‌ی «زرنگ»، «تنبل» و واژه‌ی متقابل برای واژه‌ی «زبل»، «دست» و «چلفتی» در نظر گرفته می‌شود.

لیچ^{۱۹} هم معنایی را در قالب روابط صوری به این

ترتیب تعریف می‌کند که؛ X و Y هم معنی خواهند بود چنانچه: X و Y از ارزش درستی^{۲۰} یکسانی برخوردار باشند، یعنی اگر X نادرست باشد، Y نیز نادرست است و برعکس (ک ۲، ص ۷۴).

از سوی دیگر لیچ بر این اعتقاد است که چنین تعاریف منطقی از روابط مفهومی مانند هم معنایی، بیش از آن که بر دانش زبانی استوار باشد نیازمند اطلاعات برون زبانی است (ک ۲، ص ۷۵). برای نمونه با این که جملات (۲) و (۳) دارای معنای شناختی یکسانی هستند؛ (۲) شارلوت در پاریس زندگی می‌کند. (۳) شارلوت در پایتخت فرانسه زندگی می‌کند. «پاریس» و «پایتخت فرانسه» با معیارهای زبان شناختی هم معنی در نظر گرفته نمی‌شوند.

۲- هم معنایی مطلق

پس از بررسی اجمالی مهمترین مطالعات انجام شده درباره‌ی رابطه‌ی هم معنایی، سعی بر آن است تا توصیفی نظری از این رابطه ارائه شود. این توصیف به عنوان مبنایی برای بررسی امکان وجود «رابطه‌ی هم معنایی مطلق» در زبان در نظر گرفته می‌شود. گفتنی است از این پس توصیف و امکان وجود هم معنایی مطلق تنها در حوزه‌ی واژگان مورد توجه قرار می‌گیرد، و هم معنایی واژه و عبارت توصیفگر معادل آن مد نظر نخواهد بود.

هم معنایی رابطه‌ای مفهومی است. به این معنی که این پدیده در الگوی شبکه‌ی درون زبانی مفاهیم قابل بررسی است. رابطه‌ی هم معنایی میان دو واژه در صورتی مورد توجه قرار می‌گیرد که الگوهای مفاهیم پیرامون دو واژه در زبان ارتباط نزدیکی داشته باشند، یا این که اصولاً دو واژه در یک الگوی مفهومی قرار گیرند. چنین رابطه‌ی مفهومی در صورتی هم معنایی خواهد بود که این دو واژه دارای معنای شناختی و عاطفی یکسان باشند. به این منظور پس از تحلیل مؤلفه‌های معنایی دو واژه باید به لحاظ نظری تطابق یک به یک میان مؤلفه‌های معنایی آن‌ها برقرار باشد. در برخی روابط هم معنایی سنتی، وجود تطابق تقریبی میان مؤلفه‌های معنایی دو واژه که به یکسان بودن معنی شناختی آن‌ها می‌انجامد موجب شده است تا آن دو واژه هم معنی در نظر گرفته شوند. از سوی دیگر دو واژه هم معنی مطلق به یک گونه و سبک زبانی تعلق دارند.

برای واژه‌های هم معنی مطلق به لحاظ عملکردشان در ساخت زبان می‌توان ویژگی‌هایی در نظر گرفت: الف- این واژه‌ها باید بتوانند در تمام جایگاه‌ها به جای

لاینز منشأ وجود

معنای عاطفی و شناختی را

آمیختگی عقل و احساس در کاربرد

و تولید زبان می‌داند

هم به کار روند. چنین ویژگی موجب می‌شود تا این واژه‌ها دارای محیط‌های همنشینی یکسان باشند.

ب- مطابقتی کامل میان مؤلفه‌های معنایی دو واژه‌ی هم معنی مطلق موجب خواهد شد تا به لحاظ نظری این دو واژه در تقابل‌های یکسانی شرکت کنند و به ویژه متضادهای معنایی یکسانی داشته باشند.

با توجه به طرح توصیفی نظری از رابطه‌ی هم معنایی مطلق، ارتباط واژه‌های هم معنی در قالب روابط صوری و غیرزبانی در نمودار (۳) نشان داده شده است. به این منظور از نمونه‌های زبانی استفاده نشده است زیرا اصولاً وجود هم معنایی مطلق در زبان، پس از این مورد ارزیابی قرار خواهد گرفت.

از نمودار (۳) چنین برمی‌آید که اگر به لحاظ نظری دو واژه‌ی انتزاعی X و Y به گونه‌ای در زبان موجود باشند که تطابق یک به یک میان مؤلفه‌های معنایی آن‌ها برقرار باشد، X و Y هر دو می‌توانند همواره در کنار عنصر زبانی W هم‌نشین شوند؛ یا به عبارت دیگر در یافت امکان جایگزین شدن به جای همدیگر را دارند. به لحاظ شرکت در روابط تقابلی نیز X و Y می‌توانند با عنصر زبانی یکسانی مانند Z وارد تقابل شوند.

۳- امکان وجود هم معنایی مطلق در زبان

در این بخش سعی بر آن است تا امکان وجود هم معنایی مطلق در زبان با توجه به معیارهای توصیف این پدیده مورد ارزیابی قرار گیرد.

تأثیر عوامل برون زبانی متفاوت بر بار مؤلفه‌های

این ترتیب الگوی مفهومی واژه‌ای که مصداق آن دچار تغییر شده است نیز دستخوش تحول می‌گردد. طی چنین تغییراتی رابط‌های هم معنایی به عنوان یک رابط‌های مفهومی متزلزل می‌شود و امکان هم معنایی مطلق با توجه به تغییر در معنی شناختی این دست واژه‌ها منتفی می‌گردد. چنین تحلیلی، یک بررسی در زمانی از واژه‌های مورد مطالعه را ایجاب می‌کند. برای نمونه واژه «آزاد» را در نظر می‌گیریم که دچار تغییر در معنی شناختی شده است و در زبان فارسی امروز می‌تواند در معنی «اسیر آزادشده» نیز به کار رود.

واژه‌های هم معنی به لحاظ شرکت در روابط نشاننداری تفاوت دارند. رابط‌های نشاننداری توزیعی متقارن که اصولاً در آن وجود هم معنایی نسبی بدیهی فرض شده است، نوعی رابط‌های تقابلی است و هنگامی روی می‌دهد که اولاً میان اعضای رابط‌های نوعی تقارن و هم معنایی نسبی به چشم بخورد، ثانیاً رابط‌های جزء به کل یا کل به جزء میان اعضای رابط‌های وجود نداشته باشد (ک ۴، ص ۱۰۱). چنین رابط‌های میان اعضای گروه «آدم / انسان / بشر» مانند نمونه‌ی (۴)، واژه‌ی آدم را نسبت به دو عضو دیگر تقابل بی‌نشان می‌سازد.

(۴) آدم از این مسئله واقعاً تعجب می‌کند.

با توجه به اینکه واژه‌های هم معنی مطلق باید بتوانند در تمام بافت‌ها به جای هم جایگزین شوند و در روابط تقابلی یکسانی شرکت نمایند، تفاوت در نحوه‌ی شرکت در روابط نشاننداری توزیعی متقارن، امکان وجود هم معنایی مطلق را از میان می‌برد.

عدم تطابق رابط‌های هم معنایی مطلق با اقتصاد زبان عامل دیگری است که امکان وجود این گونه هم معنایی را منتفی می‌سازد. پیش از این به هنگام طرح توصیف نظری رابط‌های هم معنایی ذکر شد که پس از تحلیل مؤلفه‌های معنایی دو واژه، باید تطابق یک به یک میان مؤلفه‌های معنایی آنها برقرار باشد. اگر چنین تطابقی صورت پذیرد و دو واژه از معانی شناختی و عاطفی یکسانی برخوردار باشند و تمام بافت‌های هم‌نشین، موقعیت‌های جایگزینی و نحوه‌ی شرکت آنها در تقابل‌ها نیز یکسان باشد، جایگاه این دو واژه در ساخت زبان یکی خواهد بود. به عبارت دیگر این دو واژه جایگاه یکسانی را روی دو محور هم‌نشینی^{۲۱} و جان‌نشینی^{۲۲} اشغال خواهند کرد. در این صورت یکی از این دو واژه در میان واژگان زبان حشو خواهد بود و با اقتصاد زبانی در مغایرت قرار خواهد گرفت. به این ترتیب دو واژه نخواهند توانست در کنار

افزایش بسامد وقوع یک واژه، از ارزش ارتباطی آن می‌کاهد. به این ترتیب با وجود یکسان بودن معنی شناختی دو واژه، واژه‌ای که بسامد وقوع بالاتری می‌یابد، از ارزش ارتباطی کمتری برخوردار می‌شود

معنایی، برای نمونه تغییرات در بسامد وقوع واژه‌ها به تدریج امکان هم معنایی مطلق را از میان می‌برد. افزایش بسامد وقوع یک واژه، از ارزش ارتباطی واژه‌ی مذکور می‌کاهد. به این ترتیب با وجود یکسان بودن معنی شناختی دو واژه، واژه‌ای که بسامد وقوع بالاتری می‌یابد، از ارزش ارتباطی کمتری برخوردار می‌شود. برای نمونه می‌توان واژه‌هایی چون «ارجمند» یا «عزیز» را مثال زد که به هنگام وقوع دایمی پس از واژه‌ای چون «ببینندگان» یا «شنوندگان» ارزش ارتباطی خود را از دست می‌دهد.

واژه‌های هم معنی شناختی که یا از ابتدا به گونه‌های زبانی متفاوتی تعلق دارند، یا به تدریج جذب گونه‌های زبانی متفاوت می‌گردند، معنی عاطفی متفاوتی می‌یابند. این تغییر در معنی عاطفی موجب می‌شود تا امکان وجود هم معنایی مطلق با توجه به گونه‌ی زبان از میان برود. در این مورد می‌توان دو گونه‌ی گفتاری رسمی و محاوره‌ای فارسی تهرانی را در نظر گرفت و واژه‌هایی چون «دایی» یا «عمو» را به عنوان نمونه به دست داد. واژه‌ای چون «دایی» در گونه‌ی گفتاری فارسی معیار تنها در معنی «برادر مادر» کاربرد دارد، در حالی که همین واژه در گونه‌ی محاوره‌ای تهرانی می‌تواند از معنایی با بار عاطفی منفی برخوردار شود و حتی هم معنی واژه‌ی «عمو» در همین گونه‌ی زبانی تلقی گردد.

تغییرات پدیده‌های جهان خارج گاه موجب تغییر در مصادیق می‌گردد. مصداق به رابط‌های میان عناصر زبانی، نظیر واژه، جمله و غیره از یک سو و تجربیات غیر زبانی جهان خارج از سوی دیگر گفته می‌شود (ک ۵، ص ۶۰). به

پی نوشت‌ها:

۱. این مقاله نخستین بار در حضور استاد فرزانه‌ام آقای دکتر کورش صفوی قرائت شد.

2. J. Lyons
3. Synonym
4. Sense
5. Thesaurus
6. Substitution
7. emotive meaning
8. Cognitive meaning
9. denotation
10. Propositional content
11. absolute synonymy
12. hyponymy
13. hyponym
14. Superordinate
15. F. Palmer
16. Dialect
17. Collocation
18. Opposite
19. G. Leech
20. truth value
21. syntagmatic
22. Paradigmatic

هم، به حیات خود در نظام زبان ادامه دهند و یکی به ناچار یا از زبان خارج می‌شود و یا با تغییر در معنی عاطفی یا معنی شناختی ارزش جدیدی را به خود اختصاص می‌دهد. برای نمونه واژه‌های «کمد / اشکاف»، «هوایما / طیاره» را در نظر می‌گیریم. واژه‌های «اشکاف» و «طیاره» که زمانی برای واژه‌های «کمد» و «هوایما» هم‌معناهای مطلق به شمار می‌رفته‌اند، به تدریج دچار کاهش بسامد وقوع شدند و چنین می‌نمایند که به تدریج از واژگان زبان فارسی حذف شوند.

نکته‌ی قابل ذکر دیگر در مورد عدم امکان هم‌معنایی مطلق در زبان آن است که ماهیت زبان دارای مشخصه‌ای است که هم‌معنایی مطلق را نمی‌کند. بی‌شک گرایش‌ها و خصوصیات زبان به عنوان یکی از مهمترین تجلیات نهاد بشری بر گرایش‌ها و خصوصیات نهادین روان بشر متکی است. از آنجا که شناخت بر پایه‌ی تقابل صورت می‌پذیرد و تمایز میان پدیده‌ها در مقایسه تعیین می‌گردد، شاید بتوان گفت که تقابل در زبان نیز پدیده‌ای فطری و نهادین است. چنانچه در زبانی، هم‌معنایی مطلق وجود داشته باشد، تعداد متضادها در آن زبان کاهش خواهد یافت زیرا به این ترتیب هر دو واژه‌ی هم‌معنی مطلق، یک متضاد خواهند داشت. در حالی که با توجه به ماهیت زبان، تضاد، رابطه‌ی مفهومی مهمتری نسبت به هم‌معنایی به شمار می‌رود، زیرا بر شناخت زبانی می‌افزاید. از سوی دیگر، تردید در وجود هم‌معنایی مطلق می‌تواند نوعی تأیید بر وجود ارزش زبانی و طبعاً ارزش شناختی تضاد معنایی باشد.

«کتابنامه»

1. Crystal, D. A Dictionary of Linguistics and Phonetics, England, Blackwell, 1992.
2. Leech, G. Semantics, The Study of meaning, England, Penguin Books, 1987.
3. Lyons, J. Introduction to Theoretical Linguistics, Vol I, Cambridge University Press, 1995.

۴- افراشی، آزیتا «نشانداری در زبان فارسی و چگونگی طبقه بندی آن در سطح واژگان» رساله‌ی کارشناسی ارشد زبان شناسی همگانی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، ۱۳۷۶.

۵- پالمر، فرانک. ر. نگاهی به معنی شناسی، ترجمه‌ی کورش صفوی، تهران، کتاب ماه، ۱۳۷۴.